

## تحلیل توحید افعالی در کلام عرفانی علامه طباطبایی

عوض علی میرزایی<sup>۱</sup>

### چکیده

توحید مهمترین اصل از اصول دین اسلام، بلکه ادیان ابراهیمی به شمار می‌آید به گونه‌ای که دیگر اصول اعتقادی بر این اصل استوار گشته است. از طرفی نگاه‌ها و سبک‌های مختلفی به توحید اشاره شده است، اما به بعضی از سبک‌ها و رویکردها کمتر توجه شده است. توحید و عنوان یک مسئله یک کلامی گاهی از نظر نقل، مانند مکاتب کلامی قم و محدثین و سیدبن طاووس در حله و گاهی از منظر عقل مورد توجه متکلمان اسلامی بوده است. کلام عقلی معتزله، مکتب بغداد، کلام عقلی فیلسوفان مکتب حله مانند علامه حلی و فاضل مقداد و کلام عقلی فیلسوفان مکتب اصفهان نمونه‌های از کلام فلسفی عقلی است. یکی از چیزهایی که در علم کلام بسیار اهمیت دارد و از طرفی مغفول مانده کلام عرفانی موجود در دیدگاه‌های عارفان است؛ یعنی عرفا به بحث توحید با همین مفاهیم کلامی ولی با محتویات عرفانی پرداخته‌اند. هدف این تحقیق این است که این مسئله را مورد توجه قرار داده و به تحلیل توحید افعالی در کلام عرفانی علامه طباطبایی از این منظر می‌پردازد؛ یعنی توحید افعالی که یک کلید واژه کلامی است در عرفان از منظر علامه چگونه تفسیر و تحلیل می‌شود. همان‌گونه که دغدغه‌های فیلسوفان حله مانند خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی با کلام محدثین مانند توحید صدوق متفاوت است و نظام‌های مفهومی مخصوص به خود را دارد، توحید در کلام عرفانی عرفا نیز چارچوب نظام مفهومی خاص خودش را دارد، لذا نوع استدلال‌ها و دغدغه‌ها و مسائل توحید با سایر مکاتب کلامی موجود متفاوت است، مانند بحث توحید ذاتی و توحید اطلاقی‌ای که علامه طباطبایی این بحث را متمایز با مسئله توحید در کلام و کلام فلسفی، با توجه به وحدت شخصی وجود تبیین می‌کند. هدف این تحقیق تنسیق و شکل‌بندی توحید افعالی در کلام عرفانی علامه طباطبایی است، لذا بیان مفاهیم مرتبط و نحوه استدلال علامه در مبحث توحید افعالی در کلام عرفانی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: کلام عرفانی، توحید افعالی، علامه طباطبایی، برهان، قرآن، عرفان

---

<sup>۱</sup>. دانش پژوه دکتری جریان های کلامی معاصر جامعه المصطفی العالمیه(ص)، mirzaeiewazali@gmail.com

## مقدمه

تفاوت مبحث توحید در کلام و عرفان در این است که متکلم مراحل و مراتب توحید را توحید ذاتی، صفاتی و افعالی می‌داند اما در عمل عارف برعکس ابتدا از توحید افعالی، سپس از توحید صفاتی و ذاتی بحث می‌کند. نکته دیگر اینکه در عرفان نظام توحیدی دقیق‌تری نسبت به کلام و فلسفه وجود دارد؛ یعنی ارتباطی و ثیقی که بین مراحل توحید وجود دارد را بهتر تبیین و تحلیل می‌کند. این مسئله در نگاه علامه طباطبایی که به سه حوزه قرآن و سنت، برهان و عرفان و ارتباط وثیق این سه حوزه با یکدیگر بیشتر دیده می‌شود، لذا توحید افعالی مطرح شده در عرفان نفی اصل علیت فلسفی نیست بلکه نفی اسباب و علل موهوم یا متوسط و اعتماد بر علت معقول یا نهایی است. اساس توحید عرفانی اطلاق ذاتی واجب و عدم تناهی اوست که مستلزم «وحدت شخصی وجود» و موجب ارجاع «علیت» به «تشان» از یک سو و تبدیل «صدور» به «ظهور» از سوی دیگر و بازگشت «علل حقیقی» به «علل اعدادی از سویی سوم و حصرعلیت حقیقی در موجود حقیقی، یعنی ذات واجب از سوی چهارم است.

به همین جهت عرفاء از توحید افعالی به همین عنوان (تأثیر استقلال) تعبیر می‌کنند، یعنی مخلوقات الهی در کارهای خود شان نیط بی نیاز از خدای متعال نیستند و تأثیرهایی که در یکدیگر دارند به اذن خدا و در سایه نیرویی است که خدا عطا فرموده است. در حقیقت تنها کسی که مستقلا و بدون نیاز و احتیاج به دیگری در همه جا و در همه چیز تأثیر می‌بخشد، همان ذات مقدس الهی است و فاعلیت و تأثیر دیگران در طول فاعلیت و تأثیر او در پرتو آن است. چنان که کار کارمند و خدمتگزار را به رئیس نسبت می‌دهند با اینکه کارمند انجام داده است. فاعلیت‌های تکوینی میز دارای سلسه مراتبی است و از آنجا که وجود هر فاعلی قائم به اراده الهی است و از جهتی، نظیر صورت ذهنی است که قایم به تصوّر کننده آنها (وله المثل الاعلی) از این‌روی همه آثار وجودی که از هر فاعلی و مؤثری پدید می‌آید.

می‌توان گفت نگاه عرفانی علامه طباطبایی به توحید به عنوان وجه مشخصه تفسیر المیزان غلبه دارد، همچنین در اثر ارزشمند خویش رسائل توحیدی به بیان توحید افعالی و صفات فعلی

الهی با نگاه عرفانی می‌پردازد. از آنجا که علامه قرآن را ام‌المعارف می‌داند، توحید قرآنی را نیز کاملترین توحید می‌داند، لذا تاکید ایشان بکارگیری توحید قرآنی به جای توحید عرفانی است، به همین جهت توحید افعالی را با استفاده از آیات قرآنی به لسان عرفان تحلیل می‌کند. علامه با برهان و ذوق عرفانی می‌گوید: هر فعلی که در عالم هستی تحقق یابد، با حذف جنبه‌های نقص از آن و منزله نمودنش از آلودگی‌های ماده وقوع و امکان و به طور کلی از تمام جهات عدمی، فعل خدای متعال محسوب می‌شوند. لذا در جهان خارج، هیچ فعلی نیست که منفعل از خدای متعال نباشد و این مطلبی است که قرآن، سنت، برهان و ذوق بر آن دلالت دارد.

علامه توحید اطلاقی را از اموری می‌داند که توفیق اثبات آن، تنها نصیب مسلمین گردیده است. ایشان توحید را از مفاهیم اضافی می‌داند که در اثر تغییر متعلق آن معنای آن نیز تغییر می‌کند، لذا مهم است که چیزی را به عنوان متعلق توحید در نظر بگیریم.

ایشان از ویژگی‌های منحصر به فرد دین اسلام را فطری بودن توحید ذاتی، ولایت مطلقه و نبوت عامه می‌داند و معتقد است که بکارگیری فطرت ساده در این آئین پاک، ثمرات شگفتی در دو بعد ملکات و افعال به بار آورده است که در تمام مذاهب پیشین بی‌سابقه بوده است. ایشان ثمرهی چنین اعتقادی را در زندگی انسان‌ها این گونه بیان می‌کند: در بعد ملکات، به سبب آن که ملکه علم است و انسان کامل فقط خداوند سبحان را می‌بیند، شایسته نیست انسانی که در راه کمال، گام بر می‌دارد به غیر حق سبحانه توجه کند و در ناحیهی افعال، اباحه را به امور ضروری زندگی اختصاص داد، همان‌گونه که فطرت اقتضاء دارد؛ و سپس به آن، در کوچک و بزرگ کارها، جهت الهی داد و در تمام ابعاد زندگی این را گسترش داد و به صورت آئینی در آمد که توحید را در عین یگانگی در این کثرت حفظ کرد و این کثرت را نیز در عین گوناگونی اش در توحید صیانت نمود.

این پژوهش با مفروض دانستن رویکرد کلام عرفانی در صدد است توحید افعالی را از این منظر، در اندیشه‌ی علامه طباطبائی مورد تحلیل و بررسی قرارداد تا به این مساله پاسخ دهد که نگاه و تبیین عرفانی علامه طباطبائی در توحید افعالی چه آثار و امتیازاتی نسبت به رویکرد کلامی و فلسفی دارد و پیامدهای کلامی آن چیست؟

بدین منظور به تحلیل مبانی عرفانی توحید افعالی، چگونگی تحلیل استناد افعال موجودات به خدای متعال و نگاه عرفان به فاعلیت خدای متعال، اراده و مشیت الهی، توجه به افعال اخلاقی و نحوه استناد آن به ذات باری تعالی و سپس به بررسی پیامدها و نتایج این نوع توحید افعالی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها در اندیشه علامه طباطبایی (ره) خواهیم پرداخت.

بدون تردید توجه بیشتر به تحلیل عرفانی توحید افعالی و آثار و نتایج آن در زندگی انسان‌های موحد نیاز جدی امروز جامعه اسلامی است، چرا که تنها عنصری که می‌تواند زمینه‌های هم‌گرایی و نزدیکی جوامع توحیدی و اسلامی را در جریان رو به رشد معنویت‌گرایی در جهان اسلام که اهل سنت سهم عمده‌ای از آن را دارد تحلیل عقلانی توحید، خصوصاً توحید افعالی با نگاه به کتاب و سنت و عرفان مبتنی بر آن است. بنابراین توجه به اندیشه جامعی که علامه طباطبایی به توحید افعالی دارد و تحلیل درست و منطقی آن می‌تواند بسیاری از مسائل چالش برانگیز کلامی را در این زمینه برطرف کند.

### مفهوم شناسی توحید

توحید در لغت از کلمه «وحدت» مشتق شده است و به معنای یکی است. اما توحید از باب تفعیل در دو معنا به کار می‌رود. یکی ایجاد وحدت «یکی گردانیدن». دیگری یکی نمودن و اعطای وصفی به شیئی است، مانند تحریک، تسوید و تلوین که به معنای حرکت دادن یک شیئی ثابت، سیاه کردن و رنگ کردن است. (جرجانی، ۱۴۱۷: ۳۱)

با توجه به معنای ماده اصلی لفظ توحید «وحد» و مصدر باب تفعیل توحید به معنای منفرد دانستن، یکی دانستن و یکتا شمردن بکار می‌رود.

توحید در اصطلاح: توحید در کلام، فلسفه، عرفان به معانی گوناگون بکار می‌رود که در همه آنها یگانه دانستن خدای متعال در حیث خاصی لحاظ می‌گردد. گاهی به عنوان اقسام توحید و یا مراتب توحید از آنها یاد می‌شود.

### مراتب توحید:

علامه طباطبایی همانند سایر اندیشمندان اسلامی قائل به فطری بودن توحید می‌باشد. روش

علامه در اثبات توحید روش فلسفی - عرفانی - قرآنی است از نگاه ایشان توحید حقیقتی دارای مراتب است به همین جهت قائل به توحید ذاتی، صفاتی و افعالی هستند و توحید ذاتی را آخرین درجه توحید می‌دانند ایشان معتقد است که «هیچ دانشمند متفکر و اهل بحثی در این تردید ندارد که مسأله توحید از همه مسائل علمی دقیق تر و تصور و درک آن از همه دشوار تر و گره آن از همه پیچیده تر است».

باور علامه بر این است که تصور معمول از توحید، قضیه «خدا هست» می‌باشد که تصویری کامل نیست، چرا که توحید یک جهان بینی است و تمامی زندگی را تحت پوشش قرار می‌دهد، به همین دلیل عرفا و حکما توحید را نوعی سیر و سفر، رفتار و عمل می‌دانند» (همان: ۱۵). (طباطبائی، ۱۳۷۰: ۷)

از نگاه علامه طباطبائی توحید حقیقی دارای مراتب است. وی سه چیز را متعلق توحید می‌داند. ۱- ذات ۲- صفات ۳- فعل

بر این اساس، توحید، شامل توحید ذاتی، اسمائی و افعالی است.

#### ۱ - توحید ذاتی

علامه همانند سایر اندیشمندان در حوزه عقاید تصریح می‌کنند که توحید ذاتی به معنای شناخت خود ذات امری محال است، زیرا معرفت نسبتی بین شناسنده و شناخته شده است و در آن مقام نسبت‌ها نیست می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۷۰: ۳۵)

تعین مفهومی و محدودیت مصداقی از مقام ذات خداوند به دور است و هیچ گونه تمیزی در آن مقام راه ندارد حتی تمیز حاصل از این حکم. (همان: ۲۱)

بنابراین هرگونه شناختی که به او تعلق می‌گیرد به اسم او تعلق گرفته است نه به ذاتش و احدی به او احاطه علمی ندارد و آخرین و بالاترین مرتبه توحید، توحید ذاتی است. (همان: ۳۱)

علامه می‌گوید: انسان می‌تواند با شهود تام آن را در یابد زیرا به مقتضی اصل فطرت، وجود خدا را داتا درک می‌کند و همچنین می‌یابد که هر تعینی از یک اطلاق و بی قیدی ناشی می‌گردد، چرا که در صورتی انسان می‌تواند مقید را مشاهده کند که مطلق را مشاهده کرده باشد. (همان: ۳۵)

در نهایت علامه معتقد است که این نوع از توحید را فقط انسانهای کامل که در رأس آنها حضرن محمد(ص) می‌توانند شهود کنند و این مرتبه توحید از محدوده وصف و کلام بیرون است. (همان: ۶۳)

علامه در اثبات این نوع توحید به شواهد نقلی و استدلال عقلی تمسک می‌کند و نهایتاً نتیجه می‌گیرد وجود همه ممکنات حدوثا و بقائاً و البته به غنی مطلق است. (همان: ۵۷)

## ۲- توحید صفاتی (اسمائی)

توحید صفاتی اصلی است ناظر به ارتباط صفات (حقیقی و ذاتی) خداوند با ذات او (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۱۵۲)، همه مکاتب کلامی در توحید صفاتی نظر یکسان ندارند، به همین جهت بیشتر در نحله‌های کلامی از اختلاف نظر در تبیین و تحلیل صفات حق تعالی به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند، مانند زیادت و قیام صفات قدیم بر ذات الهی که اشاعره به آن معتقدند (اشعری، ۳۲: بی‌تا)، زیادت صفات حادث بر ذات الهی که دیدگاه کرامیه است (اسفراینی، ۹۵: بی‌تا)، نیابت ذات الهی از صفات، نفی صفات معتزله (همدانی، ۱۴۴۲: ۱۱۸) و عینیت مصداقی ذات الهی با صفات و صفات با یکدیگر. (همان: ۱۳۷)

علامه طباطبایی با معقول دانستن عینیت مصداقی ذات الهی با صفات و صفات با یکدیگر که جمهور حکیمان به آن اعتقاد دارند سایر دیدگاه‌ها را افراطی و تفریطی دانسته (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۷۴) و نهایتاً دو تقسیم و دو معنا از توحید صفاتی ارائه می‌دهد:

و معتقد است، چون دین الهی جامع قلب و وحی و نقل و عقل است.

۱- بساطت ذات حق تعالی از کثرت عینی صفات و ذات.

۲- نبود مثل و مانند برای حق تعالی.

علامه معتقد است که ذات اقدس الهی دارای صرافت و اطلاق بوده و از هر نوع تعین مفهومی و مصداقی حتی خود اطلاق منزّه است و صفات کمالیه و ثبوتیه را می‌توان به خداوند انتساب داد اما آن صفت باید از جنبه عدمی و نقص خالی بوده و همانند ماهیت هم نباشد و برخی از اوصاف را باید از او سلب نمود. (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۴۸)

علامه طباطبائی با تبیین فلسفی و با نگاه عرفانی نحوه اتصاف ذات الهی با صفات کمالی را با قواعد فلسفی ای همانند فاقد شیء نمی تواند معطی شیء باشد» و نیز صرافت و بساطت وحدت الهی ( وحدت شخصی عرفانی) را بیان کرده و در نهایت می گوید: هر کمال وجودی مفروض در ذات واجب تعالی عین ذات و عین کمال مفروض دیگر ذات است (طباطبائی، ۱۳۷۰: ۳۴۶)

از نظر علامه طباطبائی رسیدن از توحید ذاتی به توحید صفاتی را بدیهی یا نزدیک به بدیهی می داند و پس از اثبات عینیت صفات کمالی با یکدیگر و با ذات الهی نتیجه می گیرد که صفات ذاتی واجب بالذات، مفهوماً کثیر و مصداقاً واحد است و این همان مطلوب ماست. (همان: ۴۸)

### تعریف توحید افعالی

اصطلاح توحید افعالی در آثار فلاسفه و متکلمان گذشته با عناوین اولیه همچون توحید در خالقیت، توحید در ربوبیت، توحید در افاضه وجود، قضا و قدر، جبر و اختیار، اراده و مشیت الهی و مانند آن مورد بحث قرار می گرفت. آنچه امروزه به عنوان تعریف توحید افعالی بیان می شود این است که خداوند در انجام فعل خود یکتا است و هیچ شریک و یآوری ندارد، بلکه هر چه در عالم واقع می شود فعل خداوند است. تعریف توحید و تعریف توحید افعالی، می توان گفت که توحید افعالی در واقع به دو اصل باز می گردد:

أ - خدای متعال شریکی ندارد و در انجام فعل خود نیازمند به غیر نیست و هیچ کاری از تحت راده او خارج نیست.

ب - هیچ موجودی توان انجام کاری مستقل را ندارد.

هر فعلی به اذن و اراده الهی و قدرت او انجام می پذیرد، بنابراین هر آنچه در عالم واقع می شود، بی واسطه یا با واسطه فعل خداوند است. میان این دو اصل در تعریف علامه طباطبائی به نوع دیگری آمده است.

علامه طباطبایی بر این باور است که هر فعلی که در عالم هستی تحقق می‌یابد با حذف جنبه‌های نقض آن و منزّه نمودنش از آلودگی‌های ماده، قوه امکان و تمام جهات عدمی، فعل خداوند سبحان است، به دلیل به دلیل آنکه در جهان خارج فقط وجود است و این حقیقی است که برهان و ذوق هر دو بر آن دلالت دارد.

به این ترتیب حاصل توحید افعالی آن است که هر چه در عالم واقع می‌شود فعل خداست و این همان معنایی است که عبارت معروف « ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم » بیانگر آن است.

در توحید افعالی گفته شد که علامه طباطبایی (ره) بر این باور است که هر فعلی که در عالم هستی تحقق می‌یابد با حذف جنبه‌های نقص آن و منزّه نمودنش از آلودگی‌های ماده، قوه، امکان و تمام جهات عدمی، فعل خداوند سبحان است؛ به دلیل آن که در جهان خارج فقط وجود است و این حقیقی است که برهان و ذوق هر دو بر آن دلالت دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۸۱)

برای تحلیل توحید افعالی در کلام عرفانی از منظر علامه لازم است که مبانی نظری آن مورد بحث قرار گیرد در مبانی هستی‌شناختی از این منظر مهمترین شاخصه تحلیل و تبیین وحدت شخصی وجود است.

پیش از پرداختن به مبانی نظری لازم است مفهوم توحید و زوایای نگرش به آن مورد بررسی قرار گیرد. توحید واژه‌ای است که در بیشتر ادیان الهی و خصوصا ادیان ابراهیمی به کار می‌رود.

در ادیان توحیدی کلمه توحید به معنای اعتقاد به وحدانیت (آمدی، ۱۴۲۲: ۲/۹۲) است و در معنایی کلی گفته شده که «حقیقت توحید اعتقاد جازم ثابت مطابق واقع است به عدم شریک واجب در الوهیت و خواص آن از اسماء و صفات و اظهر خواص .جوب وجود است» (شیرازی، ۱۳۷۵: ۷۷).

توحید عرفانی در لغت تعزیر و تعظیم است و در اصطلاح اهل ذوق تعزیر وجود محض است. (فناری، ۲۰۱۰: ۲۲۱)

«وحدت» نیز از واژگانی است که تبیین معنایی آن ارتباط وثیق با مسئله دارد، علامه قائل است که برخی از فلاسفه قدیم مانند فیلسوفان مصر و یونان و اسکندریه و حتی ابن سینا، وحدتی را که در خصوص حضرت حق تعالی بیان می‌شود «وحدت عددی» می‌نامند. و تا هزار سال بعد از او کسی چیزی بیشتر از وحدت عددی مطلبی بیان نکرده است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۶/۱۰۸)

و این وحدت همان است که در مقابل کثرت قرار می‌گیرد (همان: ۶/۲۷)، در حالی که آنچه در قرآن آمده است «وحدت حقه ظلیه» است (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵: ۱۷۷).

وحدت شخصی وجود و به تعبیری وحدت حقه حقیقه (همان: ۵۱)، همان وحدتی است که مورد قبول عارفان و از جمله علامه طباطبائی است و واحد در وحدت شخصی، وجود منبسطی است که با نفس رحمانی در تمامی مراتب تجلیات حقی و خلقی حضور دارد، یعنی در مرتبه عقل، عقل است و در مرتبه ماده، و... (سبزواری، ۱۳۷۲: ۳۳۰).

## ۱ - وحدت شخصی وجود

مسئله وحدت وجود از مسائل مهم هستی‌شناختی است که در فضای عرفانی پدید آمده و آرام آرام به فضای فلسفی، خصوصاً حکمت متعالیه وارد شده است. وحدت وجود تحلیل دیگری از وجود حق تعالی در شریعت ارائه می‌کند. ملاصدرا مدعی برهانی ساختن وحدت وجود و تبیین صحیح و دقیق آن شده است. پس از ملاصدرا تابعان مکتب او نیز درباره چنین مسئله‌ای بحث و گفتگو کرده‌اند که از مهمترین ایشان علامه طباطبائی است.

بحث از وحدت یا کثرت در عالم وجود یکی از مسائل بنیادین است. برای وحدت وجود، تفاسیر متعددی بیان شده است که در چهار دسته تقسیم‌بندی شده است.

أ - دیدگاه مشائیین: کثرت تباینی وجود و موجودات خارجی امری حقیقی است و وحدت امری مجازی. از این دیدگاه به «وحدت مفهومی» نیز تعبیر می‌شود.

ب - دیدگاه محقق دوانی (ذوق تأله): از وحدت وجود و کثرت موجود سخن می‌گوید.

ج - دیدگاه حکمت متعالیه نخستین: ملاصدرا بر وحدت وجود در عین کثرت و کثرت وجود در عین وحدت قائل است، که از آن به وحدت تشکیکی تعبیر می‌شود.

د- دیدگاه عرفا: وحدت شخصی وجود.

به جز تقسیم‌بندی فوق اقوال دیگری نیز در این باره مطرح شده است که هر کدام در موضع خود مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند؛ که ما به منظور رعایت اختصار از ذکر آنها اجتناب می‌کنیم. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱/۳۷)

اغلب فلاسفه پس از ملاصدرا به وحدت تشکیکی وجود معتقدند و گاهی آن را « وحدت سنخی و یا وحدت وجود فلسفی » نیز نامیده‌اند.

فلاسفه، حقیقت وجود را واحد دانسته، ثانی و غیر برای آن را محال می‌دانند؛ اما این حقیقت را یک حقیقت تشکیکی می‌دانند.

تشکیک در مراتب وجود، به معنای آن است که هم وحدت و هم کثرت در وجود، امور حقیقی هستند.

برخی دیگر از فیلسوفان به «وحدت شخصی وجود» معتقدند. به این معنا که، وجود به عنوان حقیقت عینی و خارجی و اصیل شناخته می‌شود، واحد است و هنگامی که از حقیقت وجود سخن می‌گوییم از کثرات نمی‌توان سخن گفت. وجود واحد شخصی است و مصداق حقیقی و بالذات آن فقط وجود حق تعالی است؛ و کثرات صرفاً مظاهر و شئون همان وجود واحدند.

نظریه وحدت وجود با تقریر وحدت شخصی، از جمله مسائلی است که علی رغم آنکه ریشه عرفانی دانسته و قبل از ملاصدرا از سوی عرفا ارائه شده، در حکمت متعالیه نیز با رویکرد جدیدی مطرح گردید. برخی این نظریه را به ابن عربی نسبت داده‌اند، برخی دیگر به شارحان ابن عربی، عده‌ای واضح آن را حلاج می‌دانند. عده‌ای نیز معتقدند این نظریه از سوی شخص خاصی مطرح نشده بلکه در طول زمان شکل گرفته است.

(آشتیانی، ۱۳۷۸: ۴/۶۰۱)

حکمت متعالیه با الگوی معقول سازی دریافت های شهودی عرفا، به وحدت وجود نیز در نهایت صبغه عرفانی می‌بخشد.

ملاصدرا وحدت وجود را ذیل مبحث «علت» مطرح کرده است. او در این بحث، ابتدا مانند سایر حکماء وجود را به علت و معلول تقسیم می‌کند ولی د پایان با ارجاع علیت به تشان،

دیدگاه حکیم را تا افق عالی عرفان بالا برده و آن گاه از این پایگاه که مبتنی بر وحدت شخصی وجود است، تمام مباحث فلسفی را سامان می‌بخشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۰۵/۳). پس از ملاصدرا تابعان مکتب اونیز درباره چنین مسئله ای بحث و گفتگو کرده‌اند که از مهم‌ترین ایشان علامه و شاگردان میرزا او همانند علامه جوادی آملی، علامه حسن زاده آملی و... از مهم‌ترین ایشان است.

علامه طباطبائی با تبیین مبانی وحدت شخصی وجود مانند اصالت و تشکیک وجود و بیان ادله و استدلال بر آن از سه راه «وجود رابط»، «صرف الوجود» و «عدم تناهی» به اثبات وحدت وجود پرداخته است.

ملاصدرا برای تبیین وحدت تشکیکی، از دو اصل بنیادین «اصالت وجود» و تشکیک وجود» بهره می‌گیرد که نقشی محوری و کلیدی در نظام حکمت متعالیه داشته و اهمیت بسیاری در سر نوشت فلسفه دارند، به نحوی که فلسفه به حول محور این دو اصل می‌چرخد (مطهری، ۱۳۸۴: ۶/۱۰۳).

علامه طباطبائی به نقل از استاد خویش، غروی کمپانی می‌گوید: عرفا را حالاتی است، گاهی وحدت بینند و گاهی کثرت بین، زمانی وحدت در کثرت بین و گاهی نیز کثرت در وحدت بین (طباطبائی، ۱۴۳۲: ۱۳۰).

## مبانی وحدت شخصی وجود

### أ - اصالت وجود

فیلسوفان مسلمان نه عرفا معتقد به اصالت وجود به دو دسته تقسیم می‌شوند. گروهی خاستگاه ماهیات متکثر اعتباری را وجودات متباینی می‌دانند که همگی در یک قدر جامع عرفی با یکدیگر اشتراک دارند، لذا به باور این گروه عالم هستی را وجودات کثیر اصیل پر کرده است.

در مقابل عده‌ای بر این باورند که هستی پر از وجوداتی است که هیچ تباینی با یکدیگر نداشته و اختلاف‌شان به اتحادشان باز می‌گردد و بالعکس. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که اصالت وجود با کباینی نیز سازگار بوده و اصیل بودن وجود، به تنهایی برای اثبات

وحدت تشکیکی کافی نیست. از طرف دیگر، باید توجه داشت که صرف کثرت تشکیکی وجود نیز برای رسیدن به وحدت شخصی آن کفایت نمی‌کند بلکه با افزودن اصل علیت و تفسیر آن بر اساس اصالت وجود - مبنی بر اینکه معلول، عین الربط به علت است - می‌توان از وحدت تشکیکی به وحدت شخصی رسید (سلیمانی، ۱۳۸۳: ۱۵۱).

بر اساس تقریر ملاصدرا از اصالت وجود، مراتب وجودات امکانی که همان حقایق ممکنات هستند، چیزی جز اشعه نور حقیقی وجود واجبی نبوده و اموری غیر مستقل و از شئون ذات یگانه و تطورات حقیقی واحده‌اند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/۴۹).

به عبارت دیگر با پذیرش اصالت وجود، امکان عین وجود ممکن است و ممکن نیز عین فقر و وابستگی به واجب. بر این اساس موجود ممکن عین الربط به واجب الوجود بالذات و شأنی از شئون آن است. پس وجود مستقل فقط یکی است و بقیه شئون آن بوده و از خود هیچ استقلالی ندارند (و این همان توحید افعالی با این تفسیر است). از همین روی وحدت تشکیکی وجود ملازم با وحدت شخصی وجود خواهد بود. بر همین اساس است که به نظر علامه طباطبایی عرفا قائل به اصالت وجود هستند (طباطبایی، ۱۹۸۱: ۶/۳۷).

از این رو علامه برای اثبات وحدت شخصی وجود از تحلیل وجود رابط، صرف الوجود و عدم تناهی وجود استدلال می‌کند که در ادامه خواهد آمد.

ملاصدرا همچنین پیوندی بین اصالت و اشتراک معنوی وجود برقرار کرده و معتقد است چون مفهوم وجود واحد است منشاء انتزاع آن یعنی حقیقت و مصداق وجود نیز باید واحد باشد وگرنه لازم می‌آید مفهوم وجود از حقایق متباین بالذات انتزاع شود که امری محال است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/۳۵)

قائلین به اشتراک معنوی وجود، مفهوم وجود را قدر مشترک بین همه موجودات می‌دانند که در تمام گزاره‌های وجودی از معمولی در معنای واحد به کار می‌رود. برخلاف منکرین وحدت فلسفی وجود، چه در عالم اسلام و چه در عالم غرب، که قائل به اشتراک لفظی وجود هستند، دلیل احتراز خود از قول مذکور را اجتناب از وحدت بین واجب و ماسوی بیان می‌کنند. اما آنها گرفتار خلط بین مفهوم وجود است و وحدت وجود مربوط به حقیقت عینی و مصداق خارجی آن (ملکی تبریزی، ۱۳۸۵: ۱۸۲).

## ب - اصل تشکیک وجود

مسئله تشکیک پیش از آنکه در فلسفه طرح شود، در علم منطق (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/۴۲۷) و ذیل بحث صدق مفاهیم با عنوان تشکیک منطقی یا مفهومی بحث شده است. این بحث از ابتکارات متفکران اسلامی به شماره می‌رود که در مواجهه با افکار متکلمان پدید آمده و در اندیشه فیلسوفان یونان سابقه‌ای از آن به چشم نمی‌خورد (مطهری، ۱۳۸۵: ۳/۵۲۳).

شاید بتوان گفت که در بین فلاسفه ابن سینا اولین کسی است که درباره تشکیک وجود به مطالعه پرداخته و بعد از او شیخ اشراق، واقعیات خارجی (ماهیات) را از آن حیث که مصداق یک مفهوم ذاتی یا عرضی اند، مشکک و متفاضل دانسته است. اما ملاصدرا واقعیات و وجودات را بما هی هی مشکک می‌داند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/۳۰۷).

تبیین و تحلیل اصل تشکیک وجود:

اگر کسی سوفسطایی نباشد، این به منزله واقعیاتی از طرف آن شخص است. از سوی دیگر، موجودات واقعی تفاوت‌های واقعی نیز دارند و از آنجایی که بنا بر اصالت وجود تنها چیزی که واقعیت دارد، وجود است پس اختلاف آنها نیز به وجود بر می‌گردد و ما به الاشتراک موجودات عین ما به الاختلاف آنها خواهد بود. (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۳/۵۱۸)

با پذیرش مبنای اصالت وجود و تشکیک وجود برای تحلیل و تبیین وحدت وجود و گذر از آن برای رسیدن به وحدت شخصی وجود عرفا چیزی جز وجود در خارج یافت نمی‌شود و هر چه در عالم خارج است حتی ماهیات گوناگون، مشمول حکم تشکیک و فقط از طریق تشکیک وجود تمایز و تكثر می‌یابند (عبودیت، ۱۳۸۵: ۱/۱۶۰). از این رو به نظر ملاصدرا مشمول وجود نسبت به اشیاء از باب سریان و انبساط بوده و وجود در عین تشخص ذاتی اش، دارای مراتب مختلف است (ملاصدرا، ۱۳۸۸: ۷).

به عبارت دیگر هم وجودات و موجودات هر دو کثیرند ولی نه از نوع کثرت محض بلکه از سنخ کثرت سازگار با وحدت وحدت سازگار با کثرت. پس حقیقت وجود واحدی است، عین کثیر و کثیری است عین واحد (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۱۸۱).

بنابراین با توجه به آنچه گذشت در یک جمع بندی می‌توان تشکیک را در سه سطح مطرح کرد؛

۱) تشکیک عامی در مفهوم وجود در منطق

۲) تشکیک خاصی در مراتب وجود در حکمت متعالیه

۳) تشکیک اخصی در مظاهر وجود در عرفان.

آنچه محل بحث است، تشکیک خاصی . گذر از آن به تشکیک اخصی است. از این رو عرفا وقتی می خواهند به وحدت شخصی بپردازند، ابتدا این دو نوع را از یکدیگر تفکیک کرد و سپس تشکیک خاصی را مورد نقد قرار می دهند، چرا که در عرفان و بر اساس وحدت شخصی وجود مجالی برای تشکیک خاصی وجود که مبنا و پایه حکمت متعالیه است نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱/۴۳).

### وحدت شخصی وجود از نظر علامه طباطبایی

به خاطر دیدگاه های علامه طباطبایی با ملاصدرا، ابتدا وحدت شخصی وجود از نظر ملاصدرا به اختصار توضیح داده و سپس به دیدگاه علامه طباطبایی می پردازیم. برخی از شارحین نظر نهایی ملاصدرا در باب وحدت وجود را، وحدت تشکیکی می دانند، زیرا اولاً وی در کتاب اسفار (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/۷۵) وقتی درصدد بیان نظر خویش در باب وحدت وجود است، دیدگاه عرفا در این مورد نقد می کند ثانیاً، وحدت شخصی وجود بر اساس مبانی حکمت متعالیه قابل تبیین فلسفی نیست (مطهری، ۱۳۸۵: ۳/۷۵). در مقابل، عده ای نیز بر آنند که ملاصدرا قائل به وحدت شخصی وجود است. این گروه به دو دسته تقسیم می شوند. گروهی از ایشان معتقدند که ملاصدرا از همان ابتدا درصدد طرح وحدت شخصی وجود بوده و مراد از قول به ربط بودن معلول (وجود رابط) همان قول به وحدت شخصی وجود است (عبودیت، ۱۳۸۵: ۱/۲۹۶).

گروه دوم که علامه در این گروه جای دارد بر این باورند وحدت شخصی وجود دیدگاه نهایی ملاصدرا بوده و وی با طرح وحدت تشکیکی وجود در اوایل اسفار دیدگاه ابتدایی خود را در این باره مطرح کرده تا از این طریق هم از جنبه آموزشی، سلسله مراحل آن لحاظ شود تا از این طریق زمینه لازم برای گذر از وحدت تشکیک به وحدت شخصی فراهم گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱/۳۶۶). این گروه معتقدند که ملاصدرا، دیدگاه نهایی خود که

همان وحدت شخصی وجود است، در بخش تتمه بحث علت و معلول اشاره کرده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/۲۸۷).

با توجه به دیدگاه مورد نظر می‌توان گفت: نظریه وحدت شخصی وجود از مبانی حکمت متعالیه نبوده، بلکه غایت آن به شمار می‌رود، اگر چه پذیرش آن با مبانی و اساس حکمت متعالیه هیچ منافاتی ندارد، زیرا با قبول این نظریه تبیین جدیدی از جهان ممکن ارائه می‌شود که در این تبیین جهان ممکن از بود به نمود و از حقیقت به اعتباری بودن تحول می‌یابد و این تحول نوع ترقی است، زیرا خلع هستی فقیراند از معلول، همراه با اعطای کریمانه و ارتقای آن به مقام جلوه و تشأن علت است.

نکته‌ای که در تفسیر وحدت شخصی عرفا گاه‌ها موجب اشکال فلاسفه و اندیشمندان می‌شود این است که با تفسیر عرفا از وحدت وجود دیگر جایی برای ممکنات باقی نمی‌ماند، حال آنکه اعتباری بودن جهان امکان و کثرات جز در مقایسه با خدای متعال نیست و این اعتباری بودن چیزی از ممکن نمی‌کاهد، زیرا تمام احکام و لوازم که فلسفه یا علوم برای موجودات این جهان ثابت می‌کنند مورد پذیرش عرفان نیز هست ولی همه آن احکام و نیز حاکمان آنها اموری اعتباری بوده و در آئینه هستی‌نما می‌تابند که اصل اصل حکم، حق است، لکن صاحب اصلی آن خدا است، نه غیر او توجه به این نکته در ختم و تحلیل توحید افعالی با نگاه عرفانی بسیار ضروری است (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۷۶۹)، چرا که اساس عرفان وحدت شخصی وجود است و عارف وجود را واحد شخصی می‌داند که با وجوب ذاتی ازلی همراه بوده و ماسوی الله (اکوان در عارف) همه شئون، ظهورات و تطورات اویند، اسناد وجود به ما سوی الله، اعتباری و به نحو مجاز عقلی (اسناد به غیر ماهو له) است (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۶/۶۶۸۸). از این رو عارف وجود ممکن را اعتباری و ماهیت اورا مجاز اندر مجاز می‌داند (طباطبائی، ۱۳۸۵: ۷۸).

در عرفان ابن عربی مسئله وحدت شخصی وجود را دیدگاه صرفاً عرفانی و حتی گاه به عنوان (طور واء عقل) مطرح کرده است (ابن عربی، ۱۱۴/۲: بی‌تا).

به لحاظ تاریخی اولین کسی که بعد از ابن عربی، اصطلاح «وحدت وجود» را به کار برد صدر الدین قونوی، شاگرد اوست (قونوی، ۲۰۱۰: ۲۱). برخی از شارحان مهم کتب محی

الدین در قرن هشتم و نهم مانند قیصری، سید حیدر آملی، فناری، ابوحامد اصفهانی، ابن ترکه و...، تلاش کردند ادله ای در اثبات عقلی و فلسفی این نظریه ارائه کنند که این ادله مورد مناقشات فراوانی نیز واقع شده. حکمت متعالیه و پیروانش از جمله ملاصدرا نشان دادند که تمام دلایلی که پیروان محی الدین برای استدلال کردن وحدت شخصی وجود اقامه کرده‌اند، همگی نوعی مصادره به مطلوب بوده و ادله عقلی عرفا در باب اثبات وحدت وجود، به لحاظ منطقی دچار نوعی ضعف است. به عنوان مثال، در این استدلال ضرورت ذاتی با ضرورت ازلی، حمل اول با حمل شایع، اطلاق مفهومی با مفهوم... و مفهوم با مصداق یگانه انگاشته شده خلطی در آنها رخ داده است (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۲۶۱).

## نتیجه‌گیری

علامه طباطبائی با تبیین فلسفی و با نگاه عرفانی نحوه اتصاف ذات الهی با صفات کمالی را با قواعد فلسفی‌ای همانند فاقد شیء نمی‌تواند معطی شیء باشد» و نیز صرافت و بساطت وحدت الهی ( وحدت شخصی عرفانی) را بیان کرده و در نهایت می‌گوید: هر کمال وجودی مفروض در ذات واجب تعالی عین ذات و عین کمال مفروض دیگر ذات است. از نظرایشان رسیدن از توحید ذاتی به توحید صفاتی را بدیهی یا نزدیک به بدیهی است و پس از اثبات عینیت صفات کمالی با یکدیگر و با ذات الهی نتیجه می‌گیرد که صفات ذاتی واجب بالذات، مفهوماً کثیر و مصداقاً واحد است و این همان مطلوب ماست.

تفاوت مبحث توحید در کلام و عرفان در این است که متکلم مراحل و مراتب توحید را توحید ذاتی، صفاتی و افعالی می‌داند اما در عمل عارف برعکس ابتدا از توحید افعالی، سپس از توحید صفاتی و ذاتی بحث می‌کند. نکته دیگر اینکه در عرفان نظام توحیدی دقیق‌تری نسبت به کلام و فلسفه وجود دارد؛ یعنی ارتباطی وثیقی که بین مراحل توحید وجود دارد را بهتر تبیین و تحلیل می‌کند. این مسئله در نگاه علامه طباطبائی که به سه حوزه قرآن و سنت، برهان و عرفان و ارتباط وثیق این سه حوزه با یکدیگر بیشتر دیده می‌شود، لذا توحید افعالی مطرح شده در عرفان نفی اصل علیت فلسفی نیست بلکه نفی اسباب و علل موهوم یا متوسط و اعتماد بر علت معقول یا نهایی است. اساس توحید عرفانی اطلاق ذاتی واجب و عدم تناهی اوست که مستلزم «وحدت شخصی وجود» و موجب ارجاع «علیت» به «تشان» از یک سو و تبدل « صدور» به «ظهور» از سوی دیگر و بازگشت «علل حقیقی» به «علل اعدادی از سویی سوم و حصر علیت حقیقی در موجود حقیقی، یعنی ذات واجب از سوی چهارم است.

به همین جهت عرفاء از توحید افعالی به همین عنوان (تأثیر استقلال) تعبیر می‌کنند، یعنی مخلوقات الهی در کارهای خود شان بی نیاز از خدای متعال نیستند و تأثیرهایی که در یکدیگر دارند به اذن خدا و در سایه نیرویی است که خدا عطا فرموده است.

## کتابنامه

- .....
- ابراهیمی، دینانی غلامحسین، وجود رابط و مستقل در فلسفه اسلامی، تهران شرکت سهامی انتشار ۱۳۶۲.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی، قم، دار السید الشهداء، الطبعة الاولى، بی تا.
- ابن بابویه محمد بن علی، التوحید (للمصدق) محقق و مصحح، هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- ابن ترکه صائن الدین، تمهید القواعد، تهران انجمن حکمت و فلسفه ایران ۱۳۶۰.
- ابن ترکه، صائن الدین علی، تمهید القواعد، بوستان کتاب، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، ۱۳۹۶.
- ابن ترکه، صائن الدین، علی بن محمد، تمهید القواعد، حواشی، سید جلال الدین آشتیانی، انجمن حکمت و فلسفه تهران، ۱۳۶۰.
- ابن حنبل احمد، مسند احمد، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۲۱ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، التعليقات، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن سینا حسین بن عبدالله الاشارات و التنبيهات، تحقیق سلیمان دنیا، بیروت موسسه النعمان، ۱۴۱۳ق.
- ابن سینا حسین بن عبدالله، النجات من الغرق في بحر الضلالات، مقدمه و تحقیق از دکتر محمد تقی دانش پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۹.
- ابن سینا، الالهیات من کتاب الشفاء، تحقیق حسن زاده آملی، قم بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، المبدأ والمعاد، به اهتمام عبدالله نوری، تهران، موسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۳ش.
- ابن شعبه حرانی، ابو محمد الحسن بن علی بن حسن، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴.

ابن عربی، محمد بن علی، فصوص الحکم، در آمد برگردان توضیح و تحلیل محمد علی مؤحد، تهران، انتشارات کارنامه، ۱۳۸۹.

ابن عربی، محی الدین، ۱۳۶۶، فصوص الحکم، تصحیح: عفیفی، تهران، الزهراء، ۱۳۶۶.  
ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیة فی معرفة الاسرار المالکیة والملکیة، بیروت، دار الصادر، ۱۴۰۵.

ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم، تعلیق: ابوالعلاء عفیفی، تهران، الزهراء، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

ابن عربی، محی الدین، مجموعه رسائل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۷.  
ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق جمال الدین میر دامادی، بیروت دار صادر، ۱۴۱۴ق.

ابوالبقاء، ایوب بن موسی، الکلیات، المعجم فی المصطلحات والفروق اللغویة، دمشق، وزارت الثقافة، ۱۹۴۷م.

اردبیلی، عبدالغنی، تقریرات فلسفه اسلامی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم ۱۳۸۵.

آزادیان، مصطفی، آموزه نجات از دیدگاه علامه طباطبائی، قم، مؤسسه آموزشی امام خمینی، ۱۳۸۵.

اسداللهی، خدابخش، اندیشه‌های عرفانی سنای، دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، دوره ۴۷، شماره ۹، ۱۳۹۰.

اسفراینی، ابوالمظفر، التبصیر فی الدین، تعلیق محمد زاهد کوشی، قاهره، المكتبة الازهریة، للتراث، بی تا.

آشتیانی، سید جلال الدین، شرح مقدمه قیصری، بر فصوص الحکم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۵.

آشتیانی، سید جلال الدین، منتخباتی از آثار حکماء الهی، قم دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ش.

اشعری، ابوالحسن، اللمع فی الرد علی اهل الزيغ والذیع، مصر المكتبة الازهرية، للتراث، بی.تا.

اعوانی، غلامرضا، انسان کامل به روایت ابن عربی، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، ۱۳۸۱.

امام خمینی (ره)، روحالله، مصباح الهدایه و الولایه، مقدمه سید جلال آشتیانی، مؤسسه و نشر آثار امام، ۱۳۷۲.

امام خمینی، روح الله، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ۱۳۷۵.

امام خمینی، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.

امام خمینی، روح الله، مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة، تهران، مرکز نشر آثار، بی.تا.  
امام خمینی، روح الله، مصباح الهدایة الی الخلافة، ترجمه سید احمد فهری، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۰.

آمدی، سیف الدین، ابکار الافکار فی اصول الدین، محقق احمد محمد  
آملی محمد تقی، درالفوائد، تهران مطبعة بزرگمهر، ۱۳۷۰ق.  
آملی، حسن زاده، تعلیقة علی شرح المنظومة للسبزواری، تقدیم، مسعود طالبی، تهران نشر ناب، ۱۳۸۰ش.

آملی، سید حیدر، تفسیر المحيط الاعظم، تحقیق و تصحیح سید  
آملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، تهران، وزارت فرهنگ . آموزش عالی، ۱۳۶۸.

آملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، تهران، وزارت فرهنگ . آموزش عالی، ۱۳۶۸.

امینی نژاد علی حکمت عرفانی، قم انتشارات موسسه امام خمینی ۱۳۹۰.  
امینی نژاد، علی ، حکمت عرفانی، قم ، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.

- امینی نژاد، علی، مجموعه مباحث عرفان اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
- الایچی، القاضي عضد الدین، عبدالرحمان، شرح المواقف، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
- ایزوتسو، توشیهیکو، صوفیسم و تائوئیسم، ترجمه محمد جدار گوهری، تهران، روزنه، ۱۳۸۷.
- الباقلانی القاضي ابوبکر محمد بن محمد، التنهید فی الرد علی المعطله و الرافضه و الخوارج و المعتزله، به کوشش محمود وزیری و محمد عبدالهادی ابو ریده، بغداد، جامعه الحکمه، ۱۹۵۷ م.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
- التهاتری، محمد علی، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، تهران بی تا.
- جامی عبدالرحمان اشعه اللمعات، قم بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
- جامی، عبدالرحمن، نقد النصوص فی شرح الفصوص، ایران، تهران، ۱۳۷۰.
- جرجانی، میر سید شریف التعریفات، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۴۱۲ ق.
- جهانگیری، محسن، التدبیرات الالهیه، تهران، مؤسسه انتشارات، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
- جوادی آملی، عبدالله، تحریر تمهید القواعد، قم، اسراء، ۱۳۸۷ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، شرح حکمت متعالیه، قم الزهراء، ۱۳۶۸ ش.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر اسراء، ج ۱، ۱۳۷۹.
- جوادی آملی، عبدالله، فلسفه صدر، شرح جلد یک اسفار، انتشارات صدر، ۱۳۸۸ ش.
- جیلانی، عبدالکریم بن ابراهیم، الانسان الکامل فی معرفته الاواخر و الاوائل، ترجمه و توضیحات سید علی حسینی آملی، تهران، انتشارات آیت میثاق، ۱۳۹۲.
- جیلی، عبدالقریح، الانسان الکامل، مطبعه المصطفی البایی، ۱۴۰۲.
- حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمه، فی اصول الائمه، محقق و مصحح، محمد بن محمد، الحسن القائنی، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، ۱۴۱۸ ق.

حرّانی، حسن بن علی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، چاپ دوم، با تصحیح علی اکبر غفاری،

حسن زاده آملی، حسن، مجموعه مقالات، تهران، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴.

حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک نکته، چاپ پنجم، تهران، رجاء، ۱۳۶۵ ش.

حسینی طهرانی، محمد حسین، توحید علمی و عینی در مکاتب حکمی و عرفانی، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی، ۱۴۲۸ ق.

حسینی طهرانی، محمد حسین، مهر تابان، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی، ۱۴۳۱ ق.

حسینی، طهرانی، سید محمد حسین، مهر تابان، انتشارات علامه طباطبائی، مشهد مقدس، ۱۴۳۸.

خانی، ابراهیم، پایان نامه، بازخوانی مبانی و ساختار مسئله وجود شناسی در حکمت متعالیه بر اساس منطق اسفار اربعه عرفانی طبق قوانین قیصری، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۷.

خمینی، روح الله مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۸.

خمینی، روح الله، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، تهران، مؤسسه پاسدار اسلامی، ۱۴۰۶.

خمینی، روح الله، مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة، چاپ سوم، تحقیق و تصحیح سید جلال الدین اشتیانی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.

خواجه عبدالله انصاری، رساله نور وحدت به ضمیمه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۹۷.

خواجوی شیرازی، محمد بن احمد، النظامیة فی مذهب الامامیة، مصحح علی اوجی، تهران میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ش.

خوارزمی، تاج الدین حسین، شرح فصوص الحکم، تحقیق آیت الله حسن زاده آملی، قم بوستان کتاب، ۱۳۷۹ ش.

خوارزمی، تاج الدین، حسین، شرح منصوص الحکم، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران انتشارات ولی، ۱۳۶۴.

خوارزمی، حسین، شرح فصوص الحکم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.

- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۴۳.
- ربانی، گلپایگانی، علی، عقاید استدلالی، قم، نشر هاجر، بی تا.
- رخشاد، محمد حسین، در محضر علامه طباطبائی، قم، سماء، ۱۳۸۶.
- زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۹۲.
- سبز واری ملا هادی، شرح الاسماء الحسنی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، تهران، طهوری، چاپ هفتم،
- سعید سبزواری، حسن، مبانی اخلاق از منظر سبزواری، نشریه جهان اندیشه، شماره ۵۳، ۱۳۷۳.
- سقفی، تهرانی، محمد، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، دار احیاء التراث العربی، بی تا،
- سلیمانی امیری، عسکری، اصالت وجود سازگار با کثرت تشکیکی، معرفت فلسفی، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۳ ش.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح اصول کافی، تهران موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول ۱۳۸۳.
- طباطبای، محمد حسین، شیعه در اسلام، قم، مرکز انتشارات دار التبلیغ اسلامی، ۱۳۴۸.
- طباطبائی، محمد حسین، رسالت تشیع، تهران فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
- طباطبائی، محمد حسین، نهاییه الحکمه، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۸۶.
- طباطبائی محمد حسین علی و الفلسفه الهیه، الانسان و العقیده، تحقیق صباح الربیعی و علی الاسدی، قم، باقیات، ۱۴۲۸ ق.
- طباطبائی محمد حسین، شیعه، به کوشش هادی خسروشاهی، ص ۱۵۹، قم، بوستان کتاب ۱۳۸۷.
- طباطبائی، آموزش عقاید و دستورات دینی، تهران، بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- طباطبائی، حمد حسین، الرسائل التوحیدیه، بیروت، موسسه النعمان، ۱۴۱۹.

- طباطبایی، رساله لب ولباب، تقریر سید محمد حسین طهرانی، به کوشش سید هادی خسروشاهی، بوستان کتاب، ۱۳۹۱.
- طباطبایی، علامه محمد حسین، رسائل توحیدی، چاپ اول انتشارات الزهراء، ۱۳۷۰ش.
- طباطبایی، محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، صدرا، ۱۳۸۳ش.
- طباطبایی، محمد حسین، الانسان والعقیده، محقق و مصحح علی اسدی، قم، انتشارات باقیات، بی تا.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۷۴ش
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسماعیلیان ۱۳۷۱ش.
- کاکایی، قاسم، وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت، تهران، هرمس، ۱۳۸۲.
- مصباح یزدی، محمد تقی، شرح نهایة الحکمة، تنظیم عبدالرسول عبودیت، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵ش.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، ۱۳۹۰.
- ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا، رساله لقاء الله، تصحیح رضا رجب زاده، تهران رسالت قلم.
- مهری، قاهره، دارالکتب، ۱۴۲۲ق.